

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جواب دوم محقق خوئی(ره) به فرمایش محقق عراقی(ره)

جواب دوم محقق خوئی(قدس سره) از کلام محقق عراقی(رض) این است که این بیان مبتنی بر این است که در باب اطلاق، حقیقت اطلاق را «جمع القيود» بدانیم، اما اگر حقیقت اطلاق را «رفض القيود» بدانیم، این بیان، بیان تامی نیست. مکرر این مبنا توضیح داده شد و اجمالش این است که وقتی مولا میگوید «الخمير حرام»، خمير انواعی دارد، خمير احمر داریم، اسود داریم، اخضر داریم. سؤال می‌کنیم آیا خمير حرام اطلاق دارد و همه‌ی الوان را شامل می‌شود؟ می‌گوئیم بله، «الخمير حرام» شامل همه می‌شود و فرقی بین احمر و اسود و اخضر نیست. این اطلاق به چه کیفیتی است؟ آیا مولا وقتی همه‌ی این خصوصیات را لحاظ کرده، یعنی مولا نزد خودش لحاظ کرده **الخمير سواء كان احمر أو اسود أو اخضر حرام**؛ اگر چنین بگوئیم، معنایش این است که اطلاق، عبارت از «جمع القيود» است. اما قول دوم این است که اطلاق، عبارت از «رفض القيود» است؛ یعنی «عدم لحاظ قيد من القيود»، «عدم لحاظ خصوصية من الخصوصيات». مولا وقتی که می‌خواسته بگوید «الخمير حرام»، هیچ توجهی نکرده که این فرد آیا احمر است یا اسود؟

می‌گوید «بلا لحاظ الخصوصية». از این کار، تعبیر به «رفض القيود» می‌کنیم. محقق خوئی(ره) می‌فرماید شمای محقق عراقی(ره) بیانی که برای استحاله آوردید، در صورتی درست است که اطلاق به معنای «جمع القيود» باشد، اما اگر اطلاق را «رفض القيود» دانستیم، این محذور پیش نمی‌آید. ادعای محقق عراقی(ره) این بود که شمول ادله‌ی حجیت خبر واحد نسبت به خبر سید مرتضی محال است. ایشان می‌فرماید این استحاله با توجه به این است که خصوصیت خبر سید مرتضی در نظر گرفته شود. یعنی بگوئیم مولا در این اطلاق، خصوصیت خبر سید مرتضی را لحاظ کند. خصوصیت خبر سید مرتضی شک در حجیت است. دیروز توضیح دادیم سید که می‌فرماید اجماع بر عدم حجیت داریم، این در جایی است که کسی در حجیت و عدم حجیت شک دارد، اما کسی که یقین به حجیت یا یقین به عدم حجیت دارد، دیگر مجالی برای کلام سید نیست. اگر ما بخواهیم بگوئیم متکلم شک در حجیت را در اطلاق ادله‌ی حجیت در نظر بگیرد، اشکال محقق عراقی(ره) وارد می‌شود، که در هیچ دلیلی شک در مضمون آن دلیل نمی‌تواند داخل در آن دلیل باشد، و در هیچ اطلاقی، مرتبه‌ای که مساوی با شک در مضمون اطلاق و دلیل است، داخل آن دلیل و اطلاق نیست. اگر چنین شد، دیگر این استحاله معنا ندارد. اطلاق ادله به معنای «رفض القيود» است، یعنی عدم توجه به خصوصیت خبر سید، خصوصیت خبر شیخ و هكذا. این بیان دوم و جواب دوم مرحوم آقای خوئی است که یک جواب حلی است.

مناقشه استاد در جواب محقق خوئی(ره)

به نظر می‌رسد که این جواب قابل مناقشه است؛ به این صورت که: این بیان که آیا اطلاق، «رفض القيود» است یا «جمع القيود»، مربوط به قیود است. اگر برای یک اطلاق، قیودی در نظر بگیریم، این بیان می‌آید. مثل این که بگوئیم «الخمير»، خمر مقید به اینکه احمر باشد، اصفر باشد، اخضر باشد و...؛ اما آنچه که محقق عراقی(ره) مطرح کرده، بحث قید نیست. ایشان می‌گویند هیچ عنوانی، مرتبه‌ی شک در آن عنوان را شامل نمی‌شود. اگر خود مولا گفت «الخمير حرام»، آیا این «الخمير حرام» شامل مشکوک الخمریة می‌شود؟ خیر. و اساساً این بیان محقق عراقی(ره) مبتنی بر اطلاق نیست. این بیان، یک بیان کلی است، «الخمير حرام» شامل مشکوک الخمریة نمی‌شود. در واجبات همینطور است، در سایر خطابات همینطور است. «الدم نجس»، آیا فقیهی می‌تواند بگوید «الدم نجس» شامل مشکوک الدم هم می‌شود؟ خیر. فرمایش محقق عراقی(ره) آنطور که ما فهمیدیم، عبارت است از این که هیچ عنوانی شامل مرتبه‌ی شک در آن عنوان نمی‌شود. «العالم واجب الاكرام» □ «العالم» شامل «مشکوک العالم» نمی‌شود. بنابراین، اصلاً بحث در اطلاق و تقیید نیست که بگوئیم آیا اطلاق، عبارت از رفض القيود است یا جمع القيود؟ بحث در این است که شما در ادله‌ی حجیت خبر واحد یک عنوان «حجیت»، حال، این عنوان شامل موردی که عنوانش مشکوک الحجة است نمی‌شود؛ و مورد خبر سید، جایی است که عنوان مشکوک الحجية است.

بحث در اطلاق و تقیید اصطلاحی نیست. بنابراین، به نظر ما، این جواب حلی محقق خوئی(ره) جواب تامی نیست. البته مرحوم محقق خویی بعداً کلامی را می‌فرماید که به نظر می‌رسد، فرمایش خوب و روشنی است. فقط یک اشکال هست که می‌خواستیم آن را بعد از جواب دوم بگوئیم و آن این است که ادله‌ای که دلالت بر حجیت خبر واحد دارد، خود شما در آن جواب دوم تصریح می‌کنید که مورد و مفاهم ادله، «حجیت» نیست؛ بلکه موردش «وجوب العمل بخبر الواحد» است. اگر خبری گفت نماز جمعه واجب است، بر ما واجب است به آن عمل کنیم؛ گفت دعا واجب است، واجب است به آن خبر عمل کنیم؛ و «وجوب العمل بالخبر» یک عنوانی غیر از مسأله‌ی حجیت است. ما بعداً از این عنوان، مسأله‌ی حجیت را انتزاع می‌کنیم. به نظر می‌رسد که جوابی که ما بعد از جواب دوم ایشان خواهیم داد، آن جواب از این بیان اول ایشان هم باشد. وقتی ادله می‌گوید «[إن جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا](#)»، اگر عادل خبر آورد «لا تتبينوا»؛ یعنی عمل کنید. این معنایش این است که «حجت» است، نه اینکه اول اثبات حجیت می‌شود و بعد وجوب العمل می‌آید. حجیت یک عنوان انتزاعی است که ما از وجوب العمل انتزاع می‌کنیم.

بیان دوم محقق عراقی(ره)

محقق عراقی(ره) فرمود دو بیان داریم بر اینکه بگوئیم این ادله‌ی حجیت خبر واحد؛ چه آیه‌ی نبأ و چه غیر آیه‌ی نبأ، شامل خبر مرحوم سید مرتضی نمی‌شود. دلیل اول؛ «استحاله» بود، که بیان کردیم. در دلیل دوم محقق عراقی(ره) می‌فرمایند ما در دوران بین تخصیص و تخصّص قرار گرفتیم و در دوران بین تخصیص و تخصّص، أصالة العموم ما را وادار می‌کند که قائل به عدم تخصیص شویم. یعنی راه تخصّص را انتخاب کنیم. بیان مطلب این است که ایشان می‌فرمایند ادله‌ی حجیت خبر واحد اگر بگوئیم شامل ماعدای خبر سید بشود، بگوئیم تمام روایات را شامل می‌شود غیر از خبر سید مرتضی. نتیجه‌اش این است که خبر سید مرتضی تخصّصاً خارج است. اما اگر بگوئیم ادله‌ی حجیت خبر واحد شامل خبر سید مرتضی شود، بقیه‌ی اخبار تخصّصاً خارج است. فرض اول، این است که بگوئیم ادله‌ی حجیت خبر واحد شامل غیر از خبر سید مرتضی شود؛ وقتی شامل ما عدای خبر سید شد، یعنی می‌گوئیم جز خبر سید، همه روایاتی که داریم و اخبار و آحادی که داریم، حجت هستند. لازمه‌ی این فرض این است که قطع پیدا کنیم به کذب خبر سید. به عبارت دیگر، با شمول ادله نسبت به سایر اخبار، ما دیگر شکی در عدم مطابقت خبر سید با واقع نداریم. حال، اگر خبر سید مطابق با واقع نباشد از ادله‌ی حجیت تخصّصاً خارج می‌شود.

عکس این قضیه، فرض دوّم است که بگوئیم ادله‌ی حجّیت شامل هم خبر سیّد و هم غیر سیّد می‌شود. وقتی شامل خبر سید شد، سید می‌گوید اجماع داریم بر اینکه اخبار آحاد حجت نیست، پس باید بقیه‌ی اخبار را از تحت این ادله خارج کنیم. خروج بقیه‌ی اخبار از تحت این ادله، می‌شود خروج تخصیصی؛ چون فرض کردیم ابتدا، هم شامل بقیه‌ی اخبار و هم شامل خبر سیّد می‌شد، تا شامل خبر سیّد شد، آنها باید بیرون بروند. یعنی آنها مشمول ادله‌ی حجّیت هستند. بعداً یک دلیل اقوی مثل خبر سید می‌آید و آنها را خارج می‌کند، پس تخصیص می‌شود. پس، دوران بین تخصیص و تخصّص است. مرحوم عراقی می‌فرماید تخصّص مقدم است تبعاً لأصالة العموم؛ اگر بخواهیم تخصیص را قائل شویم، أصالة العموم ضربه می‌خورد. اگر بخواهیم تخصّص را قائل شویم، أصالة العموم ضربه نمی‌خورد. بنابراین قائل به این می‌شویم که خبر سید مرتضی از ادله‌ی حجّیت خبر واحد تخصّصاً خارج است. این خلاصه‌ی بیان دوم مرحوم عراقی.

بیان نکته‌ای در توضیح فرمایش مرحوم عراقی

اینجا باز برای توضیح بیان عراقی یک نکته‌ای را باید بگوئیم که ظاهراً این نکته در کلمات خود ایشان نیامده است؛ اما در کلمات محقق خوئی (قدس سره) آمده است. مرحوم عراقی در فرض تخصّص اینطور گفت که اگر ادله‌ی حجّیت، شامل سایر اخبار شود، این ملازمه دارد با اینکه قطع پیدا کنیم که خبر سیّد باطل است. اگر گفتیم ادله می‌گوید تمام این اخبار حجت است، لازمه‌ی عادی‌اش این است که سید (ره) که فرموده خبر واحد حجت نیست، مطابق با واقع نباشد و دروغ باشد. سوال این است که چرا این حرف را در فرض اول می‌زنیم و در فرض دوم نمی‌زنیم؟ در فرض اول می‌گوئیم اگر ادله‌ی حجّیت شامل سایر اخبار بشود عرفاً ملازمه دارد با قطع به عدم مطابقت خبر سیّد با واقع، سؤال این است که در عکسش چرا این حرف را نمی‌زنید؟ اگر گفتیم ادله‌ی حجّیت شامل خبر سیّد بشود، سیّد می‌گوید اجماع داریم بر عدم حجّیت خبر واحد، چرا لازمه‌ی این عدم مطابقت بقیه‌ی اخبار با واقع نیست؟ اینجا ادعای محقق عراقی (ره) این است که اگر گفتیم ادله‌ی حجّیت، شامل سایر اخبار هست، با قطع به عدم حجّیت خبر سیّد ملازمه دارد؛ اما اگر گفتیم ادله‌ی حجّیت، شامل خبر سیّد است، چنین ملازمه‌ای نیست که بگوئیم با قطع به عدم حجّیت سایر اخبار ملازمه دارد.

می‌فرمایند **إنّ لیس مفادها حجية الخبر مفاد ادله، حجیت نیست، کی یلزم من شمول ادلة الحجية لخبر السید، القطع بعدم مطابقتها**، اگر مفاد ادله، حجّیت سایر اخبار بود، سید که می‌گفت اجماع داریم بر عدم حجّیت، این با عدم مطابقت آن با واقع ملازمه داشت. **بل مفادها امورٌ مختلفة مفاد سایر اخبار، امور متشکّله است من وجوب الصلاة، من حرمة شيء، جزئیة شيء للصلاة، و لا ريب فی وجوب الشک فی هذه العموم ولو مع القطع بحجية خبر السید**، اگر قطع هم پیدا کردیم که خبر سیّد حجت است، اما نسبت به این امور، باز شک ما باقی می‌ماند. می‌فرماید: ما اگر مفاد ادله را با این حجّیت عنوان حجّیت، وقتی سید می‌آید می‌گوید بر عدم حجّیت اجماع داریم، این ملازمه دارد با اینکه این حجّیت باطل است و قطع به بطلانش پیدا کند؛ اما اگر مفاد ادله حجّیت نیست، جزئیّت یک شیء برای صلاة، حرمت و نجاست یک شیء است. وقتی سید می‌گوید اجماع داریم بر عدم حجّیت این ملازمه‌ی با بطلان اینها ندارد. ممکن است باز در واقع این شیء واجب باشد، پس شک ما هنوز نسبت به این اشیاء با آمدن خبر سیّد باقی می‌ماند، هرچند سیّد فرموده اجماع داریم بر عدم حجّیت، اما وقتی یک روایت می‌گوید **هذا واجب و هذا حرام** نسبت به احکام این امور باز با وجود خبر سید مرتضی شک باقی می‌ماند. این سرّ در این مطلب است که چرا اگر ادله شامل سایر اخبار بشود ملازمه با قطع به کذب بودن و عدم اعتبار خبر سیّد دارد؛ اما اگر شامل خبر سیّد می‌شود ملازمه با قطع به کذب و بطلان سایر اخبار ندارد، بلکه شک باقی می‌ماند.

این خلاصه‌ی بیان دوم مرحوم عراقی؛ از جاهای دقیق کلمات محقق عراقی (ره) همین جاست، که واقعاً نکات دقیقی دارد و لازم بود که این را نقل کنیم و مناسب نبود که بخواهیم از این عبور کنیم. یکی از عیب‌ها این است که کلام مرحوم اصفهانی و مرحوم عراقی را خیلی در مباحث اصول مطرح نمی‌کنند و به نظر من این یک جفا به هر دو بزرگوار است که اینها خیلی هم زحمت

کشیدند. کتاب و متن اینها را ملاحظه کنید. - نقل می‌کنند که یکی از بزرگان برای فرزندش زنی گرفت و فرزندش هم طلبه شده بود، آن عروس هر وقت می‌آمد پیش آن آقا، آن آقا می‌گفت من یک خواهشی از تو دارم؛ وقتی پسر من نشسته، تو برو کتاب را باز کن و جلوی او نگهدار. او گفت من کتاب را باز کردم، اما فرق نمی‌کند؛ این سبب نمی‌شود که کسی چشم‌هایش را باز کند یا کسی فکرش را باز کند. به این حدّ که نمی‌رسد که بگوییم آقایان خانواده‌هایشان کتاب را باز کنند و بگویند لطفاً این صفحه را نگاه کنید. حتماً به متن مراجعه کنید، اگر مراجعه نکنید مطالب هدر می‌رود و وقت هم درست صرف نمی‌شود. امام رضوان الله علیه در کتاب تهذیب الاصول دو جواب دادند؛ مرحوم آقای خوئی در صفحه 177 از جلد دوم مصباح الاصول یک جواب دادند. می‌خواستم جواب مرحوم آقای خوئی را بخوانم اما باید مطلب برای آقایان روشن شود. فردا ان شاء الله عرض خواهیم کرد.